گفتاری از مسعود اسداللهی، کارشناس ارشد منطقه درباره آینده تحولات غرب آسیا

غربی‌ها جایگزین نتانیاهو را انتخاب کرده‌اند

محمد رضایتی
عضو شورای سردبیری

جنگ در نوار غزه و پس از عملیات طوفان الاقصی در ۷ اکتبر همچنان ادامه دارد. در عرصه بازنمایی شده جنگ، از رژیم صهیونیستی جنایت و از جریان مقاومت، نه فقط مقابله‌های نظامی بلکه تسخیر و همراه‌سازی افکار عمومی دیده می‌شود. می‌توان گفت از یک ماه گذشته این تقابل به مرحله تاب‌آوری وارد شد و در این میدان هم از آنجایی که افکار عمومی جهان علیه رژیم صهیونیستی به شکل فزاینده‌ای شکل گرفت، نتانیاهو در نهایت مجبور به پذیرش آتش‌بس موقت و تبادل اسرا شد. در این مرحله هم جریان مقاومت بیشترین بهره‌برداری رسانه‌ای را از عملیات تبادل اسرا نصیب خود کرد و حالا پس از اینکه دوباره درگیری‌ها ادامه یافته، سوال مشخص درباره تداوم این جنگ نابرابر در نوار غزه است. اخیرا مسعود اسداللهی، کارشناس ارشد مسائل منطقه در نشستی با فعالان رسانه‌ای توضیحات مفصلی پیرامون ابعاد جنگ غزه ارائه و به برخی سوالات نیز پاسخ داده است. او معتقد است «اگر نتانیاهو نتواند تا کریسمس و یا حداکثر عید سال نو مسیحی دستاورد مشخصی در شروع مجدد جنگ داشته باشد» احتمالا آتش‌بس موقت تبدیل به دائم شود و با پایان جنگ «در یک روند به ظاهر دموکراتیک نتانیاهو کناره‌گیری کند.» این کارشناس مسائل منطقه با بیان اینکه «در بحث نقش قطر در مذاکرات آتش‌بس مقداری حرف و حدیث وجود دارد» گفت: «قطر تحت فشار آمریکایی‌ها است و از این رو حماس مجبور است نظرات قطر را هم به نحوی لحاظ کند.» او همچنین درباره مذاکرات آتش‌بس گفته است: «ایران احتمالا فقط در جریان مذاکرات بوده، آن‌هم نه در زمان انجام بلکه بعد از تکمیل کار؛ چراکه کار، کار حماس است و بعید می‌دانم ما نقش اساسی داشته باشیم.» به اعتقاد مسعود اسداللهی ایران می‌تواند با دیپلماسی قوی و ارائه طرح‌های خوب، نه از زبان خودش بلکه از زبان ترکیه و به‌خصوص قطر در آینده تحولات تاثیرگذار باشد و نگذارد راه‌حل‌های شبیه ایده ۲ دولتی پیش برود. متن کامل این نشست رسانه‌ای ۱۰۰ دقیقه‌ای را در ادامه خواهید خواند.

■■■

طی هفته گذشته آن چیزی که در تحولات اخیر قابل پیش‌بینی بود یعنی آتش‌بس، اعلام شد. این آتش‌بس درخواست غربی‌ها بود. آنها به‌صورت قاطع به این نتیجه رسیده‌اند که این جنگ قابل ادامه و استمرار نیست و هرچقدر هم ادامه پیدا کند، به غیر از آنچه روی داده، یعنی شهادت تعداد زیادی غیرنظامی، نتیجه دیگری به‌دنبال نخواهد داشت. نتانیاهو به‌شدت مخالف این آتش‌بس بود، به این دلیل که هیچ دستاورد خاصی برایش حاصل نشده و عملا در تمام وعده‌هایی که درمورد عملیات‌های زمینی داده، ناکام مانده بود. یکی از اشتباهات راهبردی اسرائیلی‌ها که بعد از جنگ ۳۳ روزه و برای دومین‌بار آن را در این جنگ مرتکب شدند، مطرح کردن اهداف بسیار سطح بالا بود. مثلا در جنگ ۳۳ روزه هدف را نابودی حزب‌الله معرفی کردند. این هدف قابل تحقق نبود و محقق هم نشد. آنها شکست خوردند و بحرانی در رژیم صهیونیستی ایجاد شد که در نهایت موجب حذف «ایهود اولمرت» نخست‌وزیر وقت از صحنه سیاسی اسرائیل شد. اکنون هم همین وضعیت است. اسرائیلی‌ها گفتند که عملیات زمینی را نه فقط برای سرنگونی دولت حماس در غزه، بلکه برای نابودی کامل حماس انجام خواهند داد. آدم‌های عاقلی که در رژیم صهیونیستی بودند، همان روزها در قالب تحلیل و مقاله می‌نوشتند که این هدف اصلا قابل تحقق نیست. حماس یک گروه نیست؛ یک ایدئولوژی است و این ایدئولوژی، موضوع مقاومت است. صهیونیست‌ها جنایات زیادی آفریدند و به غزه ورود هم کردند، اما جز ویرانگری و کشتار هیچ نتیجه‌ای به‌دست نیاوردند.

به‌همین‌خاطر نتانیاهو فشار زیادی می‌آورد که جنگ دو هفته دیگر تمدید شود! یعنی به او اجازه دهند که دو هفته دیگر بجنگد که موضع آمریکایی‌ها این بود که چنین چیزی با توجه به وضعیت فعلی اصلا امکان ندارد و باید هر طور که شده حداقل یک آتش‌بس موقت اعلام شود. بازهم نتانیاهو مخالفت می‌کرد. فشارها بر نتانیاهو فوق‌العاده زیاد بوده و هست. غربی‌ها دیگر او را نمی‌پذیرند حتی دیگر نمی‌پذیرند که در این سمت نخست‌وزیری باقی بماند، یعنی این جنگ در نهایت پایان حیات سیاسی نتانیاهو خواهد بود. کاندیدای غربی‌ها «بنی گانتس» است. بنی گانتس در کنار «لاپید» به جبهه معارض دولت رفته بودند و این دو نفر مبارزه علیه نتانیاهو را طی یک سال گذشته هدایت می‌کردند اما از زمانی که این جنگ شروع شد، بنی گانتس با توجیه وحدت ملی به کابینه نتانیاهو پیوست ولی لاپید چنین کاری نکرد، بلکه انتقاد شدیدی از بنی گانتس کرد. امروز مشخص شده است که بنی گانتس با اشاره و خواست آمریکایی‌ها به دولت نتانیاهو پیوسته و طبق نظرسنجی‌های انجام شده در اسرائیل آرای بسیار بالاتری نسبت به نتانیاهو کسب کرده و شهروندان صهیونیست مایلند که بنی گانتس نخست‌وزیر شود. اما نتانیاهو موفق شد با حمایت جناح راست افراطی و احزاب متعصب دینی در مقابل فشارهای آمریکا برای تبدیل آتش‌بس موقت به دائم مقاومت کند؛ هر چند جنگ برای چند هفته دیگر از سر گرفته شد اما می‌توان گفت که اگر نتانیاهو نتواند تا کریسمس و یا حداکثر عید سال نو مسیحی دستاورد مشخصی در شروع مجدد جنگ داشته باشد، نخواهد توانست در مقابل فشار جهان غرب مقاومت کند. بنابراین سناریوی احتمالی این خواهد بود که آتش‌بس موقت تبدیل به دائم شود و درواقع جنگ پایان پذیرد و در روندی به ظاهر دموکراتیک نتانیاهو کناره‌گیری کند. نتانیاهو هم شرط گذاشته که اگر در آینده محاکمه نشود، حاضر به کناره‌گیری خواهد شد. وی از سابق پرونده‌های قضایی دارد و رقبایش منتظر هستند که با کناره‌گیری وی، پرونده‌ها را فعال کنند. اما نمی‌دانم که این شرط پذیرفته شده است یا خیر؟ ولی تقریبا زمزمه‌هایی از او شنیده شده که گفته: «به کناره‌گیری از سیاست فکر می‌کنم.» در چنین شرایطی این سناریو اجرا خواهد شد و درواقع پایان جنگ به این صورت خواهد بود. افکار عمومی در جهان غرب بر تصمیمات دولت‌های غربی تاثیرگذار است. واقعا تحولات عجیبی را شاهد بوده‌ایم که پیش از این سابقه نداشت. حضور نخست‌وزیر بلژیک و اسپانیا در مصر و گذرگاه رفح از آن جمله بود که با تشکیل کنفرانس مطبوعاتی اسرائیل را محکوم کردند و گفتند که شما دارید بی‌گناهان را می‌کشید! این باعث دیوانگی نتانیاهو و وزیر خارجه‌اش شد و به‌شدت حمله متقابل کردند.

ادامه در صفحه ۱۵

اما معلوم بود که این نخست‌وزیران با تایید آمریکایی‌ها و بایدن این کار را انجام دادند. آرای بایدن در نظرخواهی‌هایی که در حزب دموکرات انجام شده، ۷۰ درصد میان اعضای حزب خودش ریزش کرده که اکثریت این ۷۰ درصد، جوانان حزب دموکرات بوده‌اند و گفته‌اند که حزب دموکرات همیشه شعار اصلی‌اش حقوق بشر بوده اما شما اکنون دست نتانیاهو را برای هر جنایتی باز گذاشته‌اید. حالا بایدن می‌خواهد چهره اصلاح‌طلبی را که به‌دنبال آتش‌بس و صلح است، از خود نشان دهد و نوع صحبت‌هایش با همین محتوا انجام می‌شود.

درباره مذاکرات باید بگویم این مذاکرات آتش‌بس و تبادل با وساطت‌هایی انجام شد. از طرف حماس «یحیی سنوار» مامور اصلی مذاکره بود. ما الان سه شعبه حماس داریم؛ یک حماس در غزه، یک حماس در قطر و یک حماس در لبنان. عملا مذاکرات در دست حماس غزه است. آقای یحیی سنوار در حال هدایت آن است و بسیار قوی و حرفه‌ای این کار را انجام داده است. به نحوی که حتی اسرائیلی‌ها هم به این موضوع اعتراف کردند. در همان مرحله اول مبادله که قرار بود آتش‌بس صبح پنجشنبه ۲ آذر شروع شود، اسرائیلی‌ها به بیمارستان شفا حمله کردند. به‌دنبال این حمله، سنوار اجرای آتش‌بس را بلافاصله لغو کرد. خیلی برای صهیونیست‌ها عجیب بود. می‌خواستند نشان دهند که حماس تحت فشار است اما سنوار نشان داد که خیر، حماس به‌هیچ‌وجه تحت فشار نیست، اینگونه شد که آتش‌بس با ۲۴ ساعت تاخیر در روز جمعه انجام شد. سنوار در حال هدایت مذاکرات آتش‌بس است. علاوه بر این قطری‌ها و مصری‌ها هم نقش داشته‌اند و آمریکا هم که طرف اسرائیل است. در بحث نقش قطر مقداری حرف و حدیث وجود دارد. اما نقش مصری‌ها مشخص است. آنها به‌دلیل مسائل جغرافیایی همیشه در هر جنگی بین غزه و اسرائیل نقش داشته‌اند؛ چراکه اهالی غزه و به‌خصوص مقاومت همیشه مجبورند به‌خاطر آنچه «جبر جغرافیا» نام دارد، نظرات مصر را به‌گونه‌ای لحاظ کنند و نمی‌توانند به‌طورکلی به آنها نه بگویند. برای همین اسرائیلی‌ها همیشه مایل هستند از طریق مصر به طرف فلسطینی فشار بیاورند. اما قطر نقشی اساسی ایفا کرد. درواقع مذاکره‌کننده اصلی قطر بود. سوال این است که آیا قطر در تغییر برخی از مواضع حماس در مذاکرات نقش داشته؟ قطر تحت فشار آمریکایی‌هاست که بالاخره این معامله را جوش بدهد و دو طرف را وادار کند که مقداری کوتاه بیایند. از این رو حماس مجبور است نظرات قطر را هم به نحوی لحاظ کند. مگر اینکه به‌عنوان یک سناریو بین قطر و حماس تقسیم نقش شده باشد. به این معنا که قطر به حماس بگوید برای خروج از فشار آمریکایی‌ها در مذاکرات به شما فشار می‌آورم ولی شما کار خودتان را بکنید.

مذاکرات با جزئیات بسیار زیاد و پیچیده‌ای پیش می‌رود. قرار بر این شد که با مبادله یک به سه، یعنی در برابر هر اسیر اسرائیلی سه زندانی فلسطینی آزاد شود و بعد نکته بسیار مهم که نشان می‌دهد این آتش‌بس و مذاکرات کاملا به نفع فلسطینی‌ها و درواقع پیروزی حماس بوده این است که صهیونیست‌ها وقتی حمله کردند گفتند که ما می‌خواهیم حماس را نابود کنیم، اما مجبور شدند با همان حماسی که می‌خواستند نابودش کنند، مذاکره کنند، ضمن اینکه حماس از موضع بالا مذاکره می‌کند. در خود اسرائیل غوغایی بود. حملات شدید به نتانیاهو و تیمش صورت می‌گیرد که شما می‌خواستید حماس را نابود کنید، اما اکنون حماس است که تعیین می‌کند چه چیزی اتفاق بیفتد. ما باید این را در خط رسانه‌ای خود مورد توجه قرار دهیم و ساده از آن نگذریم. بعد از این جنگ بسیار سخت و ویرانگر، حماس این توانایی را دارد که یکی از نشانه‌های پیروزی است. نکته بعدی که به‌نظرم در خط رسانه‌ای باید کار شود این است که اسرای اسرائیلی که آزاد شدند همگی بلااستثنا گفته‌اند که نحوه تعامل با ما بسیار خوب و انسانی بوده است. این واقعیت برای دولت اسرائیل خیلی گران تمام شده است زیرا می‌خواست حماس و گروه‌های مقاومت را تروریستی و جنایتکار معرفی کند. درحالی‌که همه دیدند این‌گونه نیست. حتی وقتی اسرای اسرائیلی آزاد می‌شوند با زندان‌بان‌ها خداحافظی می‌کنند! اینها را در مصاحبه‌هایشان هم گفته‌اند. اسرائیلی‌ها اسرای آزاد شده را از مصاحبه منع کردند اما باز هم اخبارشان بیرون می‌آید و نشان می‌دهد که انصافا با اینها خوب رفتار شده و حماس توانست اینها را زیر بمب‌ها سالم نگه دارد. همه هم از لحاظ تغذیه و خدمات درمانی سرحال بودند و چهره‌هایشان این مهم را به‌خوبی نشان می‌داد.

حماس در مبادله سری سوم زندانی‌ها کار خیلی جالبی انجام داد. اسرائیل قسمت شمال غزه را با یک نفوذ زمینی جدا و آن را محاصره و به‌شدت هم بمباران کرد و معتقد بود که زیرساخت‌ها را نابود کرده است. راه را هم برای کسانی که می‌خواستند به جنوب نوار غزه بروند، باز کرد. اما حماس سری سوم زندانی‌ها را در همان قسمت، یعنی در شمال غزه آزاد کرد و این به تنهایی گواه بزرگی بر این بود که ادعای اسرائیل حتی در مورد سیطره بر شمال غزه هم دروغ است. حماس نشان داد که با قدرت در آنجا باقی مانده و اسرا را همانجا تحویل داد. با این حساب مشخص می‌شود که آنها رسانه را خوب می‌شناسند. البته در لبنان و سوریه و فلسطین به‌واسطه تجربیات طولانی، شناخت خیلی خوبی از رسانه دارند و آن را صرفا یک وسیله عادی تبلیغاتی نمی‌دانند و سعی می‌کنند بیشترین منفعت تبلیغاتی و رسانه‌ای را از آن ببرند. اکثر زن‌ها و نوجوان‌ها را تا الان آزاد کرده‌اند و از این به بعد عمدتا اسرای مرد و نظامیان هستند. اما در مقابل، تصاویری که از آزادی فلسطینی‌ها منتشر می‌شد و خوشحالی که از خود بروز می‌دادند، نشان می‌داد که چقدر تحت فشار بوده‌اند، ولی استقبال در بین خانواده‌های یهودی اصلا اینگونه نبود. به قول سید حسن نصرالله: «فلسطینی‌ها از زیر آوار که بیرون می‌آمدند، می‌گفتند فدای فلسطین اما ما یک اسرائیلی را ندیدیم که بگوید فدای اسرائیل.» شهروندان اسرائیلی اکنون بسیار مدعی هستند و دولت خود را به اتخاذ سیاست‌های اشتباه متهم می‌کنند. مقاله‌های مهمی در اسرائیل چاپ می‌شود. مقاله‌های اساسی در نقد خودشان. اگر در غزه داعشی و تکفیری وجود داشت، اسرائیلی‌ها بیشترین بهره‌برداری را می‌کردند، چون همه دنیا قبول دارند که داعش گروهی تروریستی است و هیچ جای دنیا شما دولتی را پیدا نمی‌کنید که بگوید داعش گروهی مبارز است. پس بهترین کار برای اسرائیل همین است که می‌گویند حماس همان داعش است. روز اول جنگ گفتند و حتی بایدن هم گفت که حماس همان داعش است. برای اینکه جنگ علیه داعش مشروع است. البته در ادامه جنگ خود اسرائیلی‌ها این را تکرار نکردند. چه ضربه‌ای خورده‌اند که دارند به این مساله اعتراف می‌کنند؛ هرچند که راه‌حل بحران فلسطین، سیاسی و براساس راه‌حل ۲ دولت اعلام می‌شود اما در این موضوع که این راه‌حل ۲ دولت، چقدر جدی و امکان‌پذیر است، جای بحث وجود دارد. ولی بالاخره این موضوع مطرح است که جنگی که اسرائیل بعد از طوفان الاقصی تحمیل کرد با شکست مواجه خواهد شد. همان‌طور که حضرت آقا فرمودند: «این مظلوم‌نمایی تاریخی اسرائیلی‌ها شکسته شده است. طرف جنایتکار، اسرائیلی‌ها هستند و این مظلوم‌نمایی‌ها هیچ‌وقت حقیقت نداشته است.» خوب است که روی این بحث‌ها کار بشود. ما سریعا از یک سری مسائل رد می‌شویم ولی اسرائیلی‌ها وقتی روی محورهایی تمرکز می‌کنند آنها را رها نمی‌کنند و آنقدر تکرار می‌کنند که در ذهن مخاطب جا بیفتد. در هر صورت این آخرین وضعیت است و می‌خواهند با شروع مجدد جنگ و ابراز قدرت، آتش‌بس را بپذیرند و بعد به مردم خود بگویند چون آمریکا از ما خواست آتش‌بس را پذیرفتیم!

درباره تعداد اسرای اسرائیلی حماس می‌گفت ۲۴۰-۲۳۰ اسیر اسرائیلی داریم. گروه‌های دیگر فلسطینی هم اعلام کردند که تعدادی اسیر هم ما داریم. اما فلسطینی‌ها از ابتدا آماری تقریبی درخصوص اسرا می‌دادند و معمولا این را در ابهام نگه می‌دارند که خیال طرف مقابل را راحت نکنند تا در مذاکره دست‌شان باز باشد. مشکل اسرائیلی‌ها این است که تعداد مفقودی‌هایشان را می‌دانند اما نمی‌دانند که اینها کدام‌شان اسیر است و کدام‌شان زیر آوار مراکز ویران‌شده، کشته شده‌اند. چنانچه بعد از بمباران و در روند آواربرداری از شهرک‌ها و مقرهای نظامی تعداد زیادی جنازه شهرک‌نشین‌های صهیونیست را پیدا کردند. البته اکنون آمارها تقریبا به هم نزدیک شده است. روزهای اول آمار مفقودان اسرائیلی با آنچه گروه‌های فلسطینی می‌دادند، تفاوت زیادی داشت. بعدا معلوم شد که خیلی از این صهیونیست‌ها کشته شده‌اند. اتفاقا این بحث هم در اسرائیل خیلی جدی شده است که تعدادی از این اسرائیلی‌ها توسط ارتش اسرائیل کشته شده‌اند. عده‌ای می‌گویند عمدی است اما این‌گونه به نظر نمی‌رسد. آنقدر صحنه درگیری در روز اول به هم ریخته بوده و ارتش اسرائیل با عجله و بدون دقت زده است که تعداد زیادی اسرائیلی را هم به اشتباه کشته است. هاآرتص اعلام کرد اردوگاه تفریحی که اسرائیلی‌ها در مراسم تعطیلات آخر سال‌شان آنجا جمع شده بودند توسط هلیکوپترهای اسرائیلی هدف قرار گرفته و نزدیک به ۲۰۰ اسرائیلی یک‌جا کشته شده‌اند. بنابراین می‌گویند این اشتباه ارتش اسرائیل بوده اما مقامات اسرائیلی این را گردن حماس می‌اندازند و می‌خواهند چهره وحشیانه‌ای از آنها نشان دهند. از این نوع اختلافات آمار زیاد است.

درباره نقش ایران در مذاکرات و همچنین تحرکات محور مقاومت توضیحاتی بفرمایید.

این دو موضوع از یکدیگر جداست. در بحث اول، طرف مذاکره‌کننده خود حماس بوده و ما نبوده‌ایم. حماس هم خودش کارش را انجام می‌دهد. یک مورد که آقای امیرعبداللهیان اشاره کرد بحث آزادی زندانیان تایلندی است. ایشان اشاره کرد که دولت تایلند با ما تماس گرفته و ما هم با حماس صحبت کرده‌ایم که اینها را آزاد کنند. در همین حد و نه بیش از این. این عجیب نیست. ایران احتمالا فقط در جریان مذاکرات بوده آن‌هم نه در زمان انجام، که بعد از تکمیل کار. ما هم اصولا دخالتی نمی‌کردیم؛ چراکه کار، کار حماس است و بعید می‌دانم که ما نقش اساسی داشته باشیم.

در بحث محور مقاومت ببینید این یکی از نقاط مهم جنگ اخیر بود. قبلا ما بحثی به نام عمل مشترک در محور مقاومت نداشتیم که حالا اسمش را به عربی «وحدت الساحات» می‌گذارند که اگر یک گروهی به صحنه جنگ وارد شد دیگران هم به حمایت از آن بیایند. ما قبلا چنین چیزی نداشتیم. در جنگ ۳۳ روزه، حزب‌الله ۳۳ روز جنگید و حماس به حمایت از حزب‌الله وارد آن جنگ نشد، حزب‌الله هم اعتراضی نکرد. در جنگ‌های ۲۲ روزه و ۵۱ روزه غزه، حزب‌الله وارد نشد و آن زمان هم مقاومت غزه اعتراض نکرد. این مرحله جدید نشان می‌دهد که ما به موضوع وحدت الساحات نزدیک می‌شویم. بعضی‌ها فکر می‌کنند که این امر محقق شده اما خیر؛ همچنان تا آن مرحله فاصله هست. در این جنگ کارهای بزرگی از محور مقاومت دیدیم. مثلا حزب‌الله؛ آنها وارد جنگی شدند که جنگ خودشان نبود. شما باید افکار عمومی لبنان را در نظر بگیرید. این تصمیم برای آنها خیلی پرمخاطره است. حزب‌الله لبنان وارد جنگی شود که دامن لبنان را می‌گیرد و جنگ هم جنگ خودش نباشد. با این حال حزب‌الله وارد این جنگ شد به‌نحوی که سید حسن نصرالله در سخنرانی خود گفت که با یک راهبرد مشخص و داغ کردن جبهه شمال، بخشی از ارتش اسرائیل را درگیر می‌کنم تا این بخش به ارتش اسرائیل در غزه نپیوندد. بسیار هم موثر عمل کرد. روز اول شروع جنگ، یعنی ۸ اکتبر یک‌سوم ارتش اسرائیل در مرزهای شمالی بود که این اواخر به نصف رسید. این خیلی کمک بزرگی به غزه بود و از آن طرف حزب‌الله خیلی هم شهید داد. نزدیک به ۹۰ نفر! به خصوص این اواخر فرزند آقای محمد رعد و ۴،۳ چهار نفر از کادرهای مهم مقاومت که در یک جا شهید شدند، این نشان داد که حزب‌الله در چه سطحی درگیر است و نیروی ساده نفرستاده است. این البته ضربه‌ای بود به حزب‌الله اما از طرفی باعث افتخارشان شد. بعد از سید حسن نصرالله که فرزندش چند سال پیش شهید شد الان فرزند محمد رعد رئیس فراکسیون حزب‌الله در پارلمان لبنان شهید شد. به قول لبنانی‌ها در این پارلمان که شامل زعما (خان‌ها) است، پسر در کرسی پارلمانی جانشین پدر می‌شود. این فرزندان یا به دنبال ثروت اندوزی‌اند یا عیش و عشرت. جالب است که آقای محمد رعد با بیشترین آرای فردی در کل لبنان انتخاب شد اما با این حال فرزندش به مقاومت رفت و به چهره اصلی تبدیل و درنهایت شهید شد. طوری که موج جدیدی در لبنان ایجاد کرد و باعث ارتقای شخصیت و محبوبیت حزب‌الله شد و اخلاص و فداکاری حزب‌الله بار دیگر اثبات شد، بدون اینکه چشم‌داشتی داشته باشد. انصارالله یمن هم واقعا بسیار خوب عمل کردند. روزهای اول با موشک و پهپاد حمله کردند. من پیش از این در تحلیل‌های اسرائیلی‌ها دیده بودم که می‌گفتند در جنگ آینده، انصارالله هم علیه ما وارد خواهد شد زیرا می‌گفتند اطلاعات دقیق داریم موشک‌هایی دارند که به شهر بندر ایلات که جنوبی‌ترین نقطه رژیم است می‌رسد و اتفاقا همین ایلات هدف قرار گرفت. این عمل در جهان اسلام واکنش‌های خیلی خوبی داشته، چون انصارالله متهم به شیعه شدن هستند و متهمند که مزدور ایرانند. اما الان آن‌چنان مدح و ثنای اهل‌سنت در قبال اینها بالا گرفته که افتخارآفرینی بزرگی کرده‌اند. مخصوصا وقتی کشتی اسرائیلی را گرفتند، نشان دادند که در باب‌المندب می‌توانند تاثیرگذار باشند. در عراق هم تحول بسیار مثبتی را شاهد بودیم. طی ۳،۴ سال اخیر صحنه عراق قفل شده بود و هیچ اقدامی علیه آمریکایی‌ها انجام نمی‌شد. به‌خاطر تحولاتی که در آنجا رخ داده بود آنقدر وضع عراق سخت شده بود که آن آزادی عملی که بچه‌های حشدالشعبی داشتند دیگر نبود و از نظر سیاسی هم همین‌طور. وضعیت خوبی نبود، طوری که سفیر آمریکا در عراق همه‌کاره شده بود! ۳،۲ گروه بودند که همین گروه‌ها معادله را در عراق عوض کردند. برای حمایت از فلسطین بارها و بارها به «عین‌الاسد» و «الحریر» حمله کردند. پایگاه الحریر در اربیل کلا تخلیه شد این خیلی تاثیر خوبی داشت و دوباره صحنه در عراق باز شد؛ هرچند که شهید هم دادند.

ادامه از صفحه ۱۴

تعداد حملات به آمریکایی‌ها در سوریه هم قابل توجه بود. داعش مدت‌ها بود عملیاتی را در سوریه انجام نمی‌داد. یک‌دفعه وسط این جنگ در یکی از جاده‌های رقه به یک اتوبوس ارتش سوریه حمله کرد و ۲۰ نفر از نظامیان ارتش سوریه را کشت. این داعشی که دم از اهل‌سنت می‌زند بیاید یک کاری کند که کشتار مردم غزه تحت‌الشعاع قرار گیرد. به جای اینکه به آمریکایی‌ها حمله کند و اعلام کند که می‌خواهم انتقام فلسطینی‌ها را از آمریکا بگیرم، به ارتش سوریه حمله می‌کند. حماس هم اطلاعیه‌ای داد. هم از لبنان تشکر کرد، هم از یمن و هم از عراق، اما اسمی از سوریه نبرد، یعنی هنوز حماس با آن وقایعی که در سوریه رخ داد، تعارضاتی دارد.

من با صحنه لبنان آشنا هستم. جماعت اسلامی (شاخه اخوان‌المسلمین در لبنان) در این ۵۰-۴۰ روز صرفا یک بیانیه دادند. حداقل می‌توانست برای غزه به صحنه بیاید و اهل‌سنت لبنان را به خیابان‌ها آورد. اگر این کار را می‌کرد حزب‌الله دستش پر می‌شد و می‌گفت ببینید فقط شیعیان نیستند و اهل‌سنت هم خواهان جنگ به حمایت از غزه هستند. چنین اقدامی موضع حزب‌الله را تقویت می‌کرد اما متاسفانه جماعت اسلامی هیچ اقدام عملی نکرد و صرفا یک بیانیه داد. یکی از دستاوردهای جنگ اخیر و عملیات طوفان الاقصی این بود که محور مقاومت در یک سطحی از همکاری و هماهنگی ورود پیدا کرد. این اتفاق مبارکی است و می‌تواند مقدمه‌ای باشد که ما در آینده به یک وحدت الساحاتی برسیم، یعنی اگر یکی از اعضا هدف حمله قرار گرفت بقیه اعضا به حمایت آن عضو وارد جنگ شوند. اما هنوز با آن وضعیت فاصله داریم.

حضور ناو «آیزنهاور» در خلیج‌فارس عملیات روانی بود؟

آمریکایی‌ها برای چه می‌خواهند ناو را وارد خلیج‌فارس کرده و ناامنی ایجاد کنند؟ این ناو را می‌توانند بیرون خلیج‌فارس نگه دارند و کارشان را بکنند. هواپیماهای B52 آمریکا می‌تواند به‌راحتی هرکجای از منطقه را بمباران کند، بنابراین این صرفا برای نمایش قدرت است. برای اینکه بگویند ما هستیم. آمریکایی‌ها از حملاتی که در سوریه و عراق متحمل می‌شوند، خیلی ناراحتند. اما بالاخره باید این بها را برای حمایت‌هایی که از این جنایتکاران صهیونیسم می‌کنند، بپردازند و بفهمند که آن دوران که تا دقیقه ۹۰ از طرف حمایت کرده و بعد نقش میانجیگری را شروع می‌کردند، گذشته است! از طرفی هم این خیلی خوب است که در خلیج‌فارس باشد، چون به‌راحتی مورد هدف قرار خواهند گرفت. اگر در اقیانوس هند باشند، از برد موشک‌های ایران دور می‌شوند.

عربستان در این جنگ به‌دنبال چیست؟

عربستان معضل بزرگی دارد که در جنگ ۳۳ روزه لبنان این مشکل را نداشت، زیرا در آن جنگ کسانی که کشته می‌شدند، شیعه بودند. به همین خاطر عربستان نه تنها تحت‌فشار نبود، بلکه اسرائیلی‌ها را تحریک می‌کرد که به جنگ ادامه دهد اما در جنگ غزه اهل‌سنت کشته می‌شود. عربستان که ادعای رهبری جهان اسلام را دارد، نمی‌تواند در قبال کشتار اهل‌سنت ساکت باقی بماند. آنها درمورد جنگ در سوریه، پرچم حمایت از اهل‌سنت را بلند کرده بودند، حالا چگونه در جنگ غزه که همه اهالی آن سنی هستند، سکوت می‌کنند؟! روزهای اول این جنگ، دولت عربستان بیانیه‌های خوبی داد ولی بعد از آن اولا خیلی دیر به درخواست ایران پاسخ دادند؛ روزهای اول جنگ در غزه، آقای امیرعبداللهیان تشکیل جلسه فوق‌العاده اجلاس سران اسلامی را درخواست کرد، اما عربستان یک ماه بعد این اجلاس را برگزار کرد. اول اینکه جنایتی به این بزرگی درحال رخ دادن است، چرا شما یک ماه دیرتر برگزار می‌کنید؟ دوم اینکه عنوان جلسه را گذاشتند «جلسه مشترک سران اتحادیه عرب و سران اسلامی» کشورهای عربی همه اسلامی‌اند و فرقی بین این عناوین وجود ندارد. فقط می‌خواستند بگویند که ما کار خیلی بزرگ و جدیدی کرده‌ایم، بنابراین حرکتی نمایشی انجام دادند و قابل‌پیش‌بینی هم بود. این تشکیلات اصلا درست نشده که کاری انجام دهد. عربستان قصد داشت به اسرائیل مهلت بدهد که حماس را از بین ببرد؛ چراکه به هیچ وجه دل خوشی از حماس و اخوانی‌ها ندارد اما در عمل این اتفاق نیفتاد و مسلما از این نتیجه ناراحت است. اخیرا معلوم شده که به شیخ‌های وهابی عربستان دستور داده شده که به صحنه بیایند و علیه حماس موضع‌گیری کنند اما در میان اهل‌سنت این کارها اصلا به نفع وهابیت نیست؛ چراکه چهره‌شان را کاملا در اهل‌سنت مفتضح می‌کند. برای مثال آقای ابوعبیده، سخنگوی حماس با اینکه کسی چهره واقعی‌اش را ندیده اما در میان اهل‌سنت خیلی محبوب شده، زیرا مردی توانا و سخنگویی بسیار قوی است. وقتی سخنرانی می‌کند، همه پای تلویزیون می‌نشینند. وی نماد حماس شده است. یکی از شیخ‌های وهابی گفته بود که خانم‌ها نباید به سخنان ابوعبیده گوش کنند و نباید به چهره وی نگاه کنند، چون احساساتی می‌شوند. یکی از خانم‌های عرب هم برای شیخ وهابی کامنت گذاشته بود که آقای شیخ لطفا خانم‌ها را ببخشید، آخر ما خانم‌ها مدتی طولانی است که در جهان عرب یک مرد ندیده‌ایم! بنابراین عربستان واقعا در معضل بزرگی قرار گرفته و روند عادی‌سازی با اسرائیل را که باجدیت دنبال می‌کرد، فعلا مجبورشده متوقف سازد. حالا معلوم نیست که چه زمانی بتواند دوباره روند عادی‌سازی را از سر بگیرد. عربستان در سال ۲۰۰۲ طرح ۲ دولت را به تصویب اجلاس سران عرب رساند اما مشخص نشده شرایط بعد از این جنگ، امکان اجرایی شدن آن طرح را می‌دهد یا خیر. این عملیات و این جنگ و تاثیری که روی افکار عمومی گذاشته، کاملا به‌ضرر عربستان بوده است.

آیا ایران می‌تواند از لحاظ بازسازی کمکی کند؟

موضوع بازسازی در غزه متفاوت از بازسازی در لبنان و سوریه است؛ چراکه تنها راه دسترسی به غزه از طریق مصر است، لذا باید با مصر به توافق رسید. جناب آقای رئیسی با عبدالفتاح سیسی دیدار و اعلام کردند که کمک می‌فرستیم. در جنگ‌های قبلی غزه، مصر هیچ وقت اجازه ارسال کمک از ایران به غزه را نمی‌داد. اما این‌بار سیسی موافقت خود را اعلام کرد اما هنگامی که هلال احمر ایران، کمک‌های انسانی را ارسال کرد؛ مصر اعلام کرد که اسرائیلی‌ها گفته‌اند اگر کمکی از ایران بیاید ما می‌زنیم! بعد مصری‌ها گفتند شما کمک‌ها را بفرستید، ما به نام خودمان برای غزه می‌بریم. شاید آن گفته مصری‌ها صحت نداشته باشد، زیرا اسرائیلی‌ها علنا و رسما چنین تهدیدی نکرده‌اند. مصر فقط می‌خواهد خودش در غزه نقش انحصاری داشته باشد. این مشکل را ما در کمک به بازسازی غزه داریم.

درصورت پایان جنگ تکلیف کریدور ادعایی از مسیر هند تا تل‌آویو چه می‌شود؟ اشاره‌ای داشته باشید به کارهایی که صهیونیست‌ها در قفقاز انجام می‌دادند. آیا بعد از جنگ ادامه پیدا می‌کند یا تغییری در آن رخ خواهد داد؟

بحث کریدوری که هندی‌ها مطرح کرده‌اند، هنوز در حد ایده است و به‌تازگی مطرح شده است. البته زیرساخت‌هایش وجود دارد. در امارات بزرگ‌ترین جمعیت خارجی هندی‌ها هستند. تقریبا یک شهر هندی شده و حتی برای آنها معبد درست کرده‌اند که اگر علمای اهل‌سنت مستقل بودند، موضع‌گیری می‌کردند. جاده‌های امارات به عربستان متصل است و عربستان به اردن و اردن هم به اسرائیل وصل است. بنابراین زیرساختش موجود است و اول باید توافق سیاسی انجام شود. این اکنون منتفی نیست اما جو به‌خاطر جنایت‌هایی که اسرائیلی‌ها انجام می‌دهند، آنقدر سنگین است که هیچ طرفی فعلا نمی‌تواند در مورد آن کریدور صحبت کند. منتظرند آب‌ها از آسیاب بیفتد و بعدا موضوع را بار دیگر مطرح کنند. اما در بحث قفقاز و آسیای میانه، یکی از برکات عملیات طوفان الاقصی این بود که دولت‌هایی که داشتند به‌صورت خیالبافانه روی قدرت اسرائیل حساب می‌کردند، ازجمله جمهوری آذربایجان خیلی شوکه شدند. روز اول الهام علی‌اف پیام داد و حمله حماس را محکوم کرد اما وقتی دید اسرائیلی‌ها ضربه سنگینی خوردند و دنیا برای روحیه دادن به آنها جمع شده‌اند و حتی خود اسرائیلی‌ها بخشی از نیروهایشان در آذربایجان را فراخوانده‌اند، از آن وقت الهام علی‌اف تکرار مواضعش را متوقف کرده و خیلی کمتر شده است. متوجه شدند دولتی که به کمک آن امید زیادی داشتند، شکستی خورده که به کمک دولت‌های غربی برای حفظ خودش نیازمند است. این دستاورد مهمی برای ماست. ما همیشه می‌گفتیم با طناب اسرائیل در چاه نروید. آنها از شما استفاده ابزاری می‌کنند و نه آذربایجان برایش مهم است نه کشور دیگری. سوالات جدی درخصوص رابطه با اسرائیل مطرح شده است. البته معنایش این نیست که جمهوری آذربایجان در دیدگاه‌های قبلی خود تجدیدنظر کرده است. درطول این جنگ، نفت آذربایجان بی‌وقفه از طریق ترکیه برای اسرائیل صادر شده و این نشان می‌دهد که تغییر راهبردی روی نداده است اما تعویض یا برکناری نتانیاهو تاثیر مهمی در این خصوص می‌تواند داشته باشد، چون نتانیاهو افراطی‌ترین و ضدایرانی‌ترین فرد اسرائیل است. همه اینها بستگی به این دارد که در خود جامعه صهیونیستی بعد از این چه اتفاقی رخ می‌دهد، یعنی این شکاف اجتماعی و سیاسی و این دوقطبی که در اسرائیل ایجادشده با برکناری نتانیاهو تعمیق می‌شود و احتمال دارد که بین‌شان درگیری داخلی به‌وجود بیاید. روند بحران از داخل رژیم صهیونیستی آغاز شده و روی خیلی مسائل تاثیر می‌گذارد، ازجمله موضوع قفقاز و آسیای میانه.

نگاه جریان‌های اسلامی در همکاری با ایران به عنوان متحد استراتژیک چگونه است؟

اسلام‌گرایان اهل‌سنت به ما به‌عنوان هم‌پیمان راهبردی نگاه نمی‌کنند، بلکه به‌عنوان هم‌پیمان تاکتیکی نگاه می‌کنند. آنها با حزب‌الله، حشدالشعبی و حتی با انصارالله فرق می‌کنند، زیرا این گروه‌ها به ایران به‌عنوان هم‌پیمان راهبردی نگاه می‌کنند. از سوی دیگر ما دو نوع شیعه داریم؛ یک شیعه ایرانی و دو شیعیان غیرایرانی. غیرایرانیان به‌علت اینکه در جوامع مختلط با سنی‌ها زندگی می‌کنند دیدشان نسبت به نحوه تعامل با اهل‌سنت با ما فرق می‌کند. ما در ایران خیلی‌راحت از وحدت اسلامی صحبت می‌کنیم و دید مثبتی داریم ولی شیعیان خارج از ایران این‌گونه نیستند و حساسیت شدیدی نسبت به هم دارند. اما ایرانی‌ها در کل خیلی دید مثبتی نسبت به تعامل با اهل‌سنت دارند و این خیلی خوب است و مطابق با تعالیم دینی ماست اما شیعیان غیرایرانی به‌دلیل خاطرات تلخی که از زمان امپراتوری عثمانی دارند که بسیار به شیعیان ظلم می‌کرد، مقداری دیدشان از شیعیان ایرانی متفاوت است. شیعیان غیرایرانی می‌گویند این جنایت‌هایی را که داعش انجام می‌دهد برای شما ایرانی‌ها تازگی دارد اما برای ما درطول تاریخ زیاد اتفاق افتاده است. امپراتوری عثمانی شیعیان را به‌راحتی قتل‌عام می‌کرد، حتی در بدنه جریان‌های مقاومت نسبت به این سیاست‌های ما حرف داشتند و می‌گفتند که شما ایرانی‌ها با موضوع گروه‌های اسلام‌گرای اهل‌سنت، خیلی ساده‌اندیشانه برخورد می‌کنید. مقداری از این به‌خاطر انباشت حوادث تاریخی است. ما نباید اسیر این دیدگاه شویم، چون که فرصت‌ها را از دست خواهیم داد اما از طرف دیگر باید آن را درنظر داشته باشیم تا غافلگیر نشویم. در بحث محور مقاومت، راهبرد سردار سلیمانی این بود که ما در بحث مقاومت و مبارزه با اسرائیل از هر گروهی با هر نوع ایدئولوژی که حاضر باشد سلاح به‌دست گرفته و با اسرائیل بجنگد، حمایت می‌کنیم؛ حتی اگر کمونیست باشد. الان گردان‌هایی هستند که شاید اسمش را نشنیده باشید، مثلا گردان‌های ابوعلی مصطفی که از گردان‌های قدیمی در غزه است که الان تبدیل به یک گروه کوچک شده است. رئیسش ابوعلی مصطفی بود که چندسال پیش توسط اسرائیل ترور شد. این گروه چپ‌گراست. سردار سلیمانی می‌گفت در موضوع مقاومت علیه اسرائیل، معیار دینی نیست، بلکه راهبردی است. توان‌ها محدود است و نمی‌توانیم بگوییم که این سنی است و آن چپ‌گراست و این عرب‌گراست و... اصولا شیعه‌ای در فلسطین به آن صورت نیست و در غیر این صورت فلسطین را باید تحویل اسرائیل داد. این مسائل وجود دارد ولی باید مدیریتش کرد، برای برای همین گفته می‌شود مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی نه مجمع وحدت. ببینیم مشترکات‌مان چیست و روی آنها دست بگذاریم، چرا باید روی موارد اختلافی دست بگذاریم. اکثریت جهان اسلام اهل‌سنتند و ما به این اکثریت پشت کنیم و خودمان را منزوی کنیم؟

آنچه رویترز از جلسه دیدار رهبر انقلاب منتشر کرد چه ابعادی داشت؟

خبر منتشرشده توسط رویترز مربوط به صحبت‌های بین هنیه و رهبر معظم انقلاب، کذب محض بود. در دهه ۶۰ زمانی که شبکه‌های اجتماعی و اینترنت نبود یک‌سری خبرگزاری بین‌المللی مثل آسوشیتدپرس و رویترز داشتیم. رویترز جزء معتبرها بود و اخبارش همیشه محل ارجاع بود. اما در سال‌های اخیر رویترز تبدیل به یک رسانه زرد شده است. یعنی مطالب کاملا دروغ می‌نویسد و این خیلی هم عجیب است. البته من این را در بی‌بی‌سی فارسی هم دیده‌ام. نسل قدیمی ایران همیشه رادیو بی‌بی‌سی فارسی را گوش می‌دادند چون معتقد بودند که خبرهایش درست است. می‌گفتند شاید تحلیل‌هایش غلط باشد اما در خبرها کارش درست است. اما در سال‌های اخیر مواضع ضدایرانی بی‌بی‌سی را به‌وضوح دیدیم. این را نمی‌دانم سیاست انگلیسی‌ها در ایران است یا خیر؟ چون هردوی اینها یعنی هم رویترز هم بی‌بی‌سی انگلیسی هستند. به هر حال این خبر کاملا دروغ بود و اصلا چنین چیزی نبود. اصلا بحث به این صورت وجود نداشت. خود رویترز یک اتاق فکر بسیار قوی دارد و می‌دانند که چگونه بلوا ایجاد کنند. درز خبری هم نبود و این اتفاق صرفا یک خبرسازی دروغ بود.

اداره غزه بعد از جنگ چگونه خواهد بود؟

حماس در انتخابات ۲۰۰۶ شرکت کرد و هم در کرانه و هم در غزه پیروز شد. در کرانه که اسرائیلی‌ها حضور دارند، نگذاشتند که دولت حماس در کرانه باختری شکل بگیرد. بنابراین از ۲۰۰۶ حکومت خودگردان دو قسمت شد. در کرانه ابومازن و در غزه حماس. غربی‌ها نمی‌خواهند بپذیرند که وضعیت غزه به قبل از هفت اکتبر برگردد. اینکه آیا می‌توانند یا نمی‌توانند بحث دیگری است و اینکه آیا مردم غزه می‌پذیرند یا خیر، بحثی دیگر. این جنگ ثابت کرد که تا چه حد پایه‌های مردمی حماس قوی است. همین الان اسرائیلی‌ها دارند، اعتراف می‌کنند که حماس یک گروه نیست و یک ایدئولوژی است و نمی‌شود با ضربه نظامی نابودش کرد. این را اسرائیلی‌ها می‌گویند. اما طرح‌های دیگری مطرح است؛ مثلا اینکه قدرت در غزه را به ابومازن تحویل دهند. او هم خیلی ذوق زده شد و فورا اعلام آمادگی کرد و همین نشان می‌دهد که چقدر آدم نادانی است. کسی که مردمش به این صورت تکه‌تکه می‌شوند و این اعلام آمادگی می‌کند که بعد از جنگ قدرت در غزه را از طریق صهیونیست‌ها تحویل بگیرد. ابومازن مترسکی است که هیچ نوع اختیاری از خود ندارد و خودش هم می‌داند. از زمانی که نتانیاهو آمد اصلا حاضر نشد با او ملاقات کند. یعنی جناح راست اسرائیل که الان در قدرت است اصلا حاضر نیست او را به رسمیت بشناسد. حال اگر بنی گانتس نخست‌وزیر شود، حاضر است با ابومازن ملاقات کند؟ مگر اینکه آمریکایی‌ها فشار بیاورند وگرنه در جامعه اسرائیل اصلا نمی‌پذیرند. این طرح بسیار بعید است.

اما طرح بعدی بعیدتر است که کشورهای عربی بیایند و متولی این کار شوند. کشورهای عربی در هیچ موضوعی اتفاق نظر ندارند. تنها موضوعی که بر آن اتفاق نظر دارند این است که در هیچ موضوعی اتفاق نظر نداشته باشند. آیا می‌پذیرند که دسته‌جمعی غزه را اداره کنند؟ غزه در اصطلاح غربی‌ها سیب‌زمینی داغی است که هیچ‌کس نمی‌خواهد به دست بگیرد. هرکس به آنجا برود، بیچاره خواهد شد حتی مصری‌ها. خباثتی که انگلیسی‌ها در ۱۹۴۸ کردند این بود که یک پیشنهاد سومی بعد از تشکیل رژیم صهیونیستی در ۱۹۴۸ مطرح شد. با تشکیل دولت اسرائیل، دو قسمت را به فلسطینی‌ها اختصاص دادند؛ کرانه باختری و غزه. انگلیسی‌ها مدعی بودند که فلسطینی‌ها الان قادر به حکومت نیستند و تجربه ندارند لذا غزه را زیر نظر مصر قرار دادند و کرانه باختری را زیر نظر اردن. این تقسیم‌بندی تا ۱۹۶۷ که اسرائیل همه اینها را گرفت، وجود داشت. این سابقه تاریخی وجود دارد. الان همین را دارند مطرح می‌کنند که غزه را به مصر بدهیم. دودستی هم بدهند، مصر قبول نمی‌کند. چون واقعا غزه برای این کشورها قابل اداره نیست. جمعیت زیاد و ملت مبارزی که از هیچ چیز ترسی ندارد. اسرائیلی‌ها به سیسی گفتند که ما این یک میلیون و ۳۰۰-۴۰۰ هزارنفر را وادار به مهاجرت به مصر کنیم اما مصر نپذیرفت. گفتند شما این را در سرزمین اصلی مصر نبر و در صحرای سینا مستقر کن اما باز هم سیسی نپذیرفت. پیشنهاد بالاتری دادند که ما با بانک جهانی صحبت می‌کنیم که تمام وام‌های کلانی را که مصر گرفته، ببخشد، بازهم سیسی نپذیرفت. امکان اجرای این طرح‌ها نیست. درنهایت مجبور به پذیرش طرح قدیمی می‌شوند. شما چطور می‌توانید ابومازن را به مردم غزه تحمیل کنید. این مردم بمباران‌ها را تحمل کردند حالا ابومازن چطور می‌خواهد اینها را وادار به اطاعت کند. اینها همه طرح‌های روی کاغذ است. اینکه نهایتا به چه شکل می‌شود جای بحث دارد. ایران باید با لابی کردن با ترکیه و قطر در این بحث تاثیرگذار باشد. ما مستقیم نمی‌توانیم تاثیرگذار باشیم. چون می‌گویند ایران طرف حماس است ولی ما باید به ترک‌ها و قطری‌ها فشار بیاوریم که نگذارند این نوع راه‌حل‌ها پیش رود. این‌گونه می‌توانیم تاثیرگذار باشیم. باید دیپلماسی‌مان قوی باشد. ترک‌ها در این جنگ به‌طور نفرت‌انگیزی دودوزه بازی کردند. یعنی از یک‌طرف اردوغان علیه اسرائیل نطق‌های آتشین کرد و از طرف دیگر ۲۸۰-۲۷۰ کشتی حامل کالا به اسرائیل فرستاد. یعنی تجارتش کاملا برقرار است. سفارت اسرائیل در ترکیه باز است و سفارت ترکیه هم در اسرائیل باز و به صورت عادی کار می‌کنند. اردوغان فقط شعار می‌دهد ولی بالاخره ترکیه می‌تواند در این مذاکرات تاثیرگذار باشد ولی ما را نمی‌پذیرند. ما با قطری‌ها بهتر می‌توانیم کار کنیم تا ترکیه. سرمایه قطری‌ها در فلسطین، حماس است. اگر این حرکت تضعیف شود قطر جایگاهش را از دست می‌دهد و نمی‌تواند حتی میانجیگری کند. الان قطر خیلی خوشحال است که در مذاکرات آتش‌بس، نقش اصلی را دارد. بایدن از آنها شخصا تشکر می‌کند. اگر حماس در قدرت نباشد در دولت ابومازن این نقش به قطری‌ها داده نخواهد شد. ابومازن مایل است با عربستان و امارات کار کند. بنابراین ما می‌توانیم با لابی کردن قوی و ارائه طرح‌های خوب، نه از زبان خودمان بلکه از زبان این دو کشور، تاثیرگذار باشیم.

حضور اسرائیل در شمال غزه چگونه است آیا حضور حماس آنجا منتفی شده؟

واقعیتی که اتفاق افتاده این است که اسرائیل ارتباط یک‌سوم شمالی غزه را با جنوب به ظاهر قطع کرده است. بگذریم که از زیر زمین و از تونل‌ها همه ارتباطات برقرار است و هنوز کشف نشده. بعد آمدند قسمت شمال غزه را محاصره کردند ولی وارد نشدند. یعنی در شهر غزه که ورود پیدا کردند، تلفات بسیاری دادند. خودشان هم می‌گفتند که رفتن به مناطق شهری یعنی انتحار. اما نتانیاهو چون می‌خواست کاری انجام دهد این ورود را انجام داد و چوبش را هم خورد. اما همین الان این حماس است که برای تبادل، مذاکره می‌کند. می‌توانست گروه سوم اسرای اسرائیلی را در جنوب غزه تحویل دهد ولی این‌کار را نکرد بلکه در شمال غزه اسرا را تحویل داد. یعنی همان جایی را که مقامات اسرائیلی مدعی بودند از حاکمیت حماس خارج کرده‌اند. با این‌کار مشخص شد که حاکمیت حماس بر شمال غزه همچنان وجود دارد. اسرائیلی‌ها در توافق اول آتش‌بس گفته بودند که مردم به شمال غزه برنگردند اما در همان ساعات اولیه آتش‌بس همه بازگشتند. اسرائیلی‌ها حرف‌های زیادی می‌زنند اما در وضعیتی نیستند که بتوانند شروط‌شان را تحمیل کنند.

آیا تعامل حماس با اسرائیل با تغییر اساسنامه آن تغییر کرده است؟

در هر گروهی جریان‌های مختلفی وجود دارد. حتی این جمله را قبلا یک‌بار «خالد مشعل» رسما گفته بود که ما آمادگی داریم روی بحث ۲ دولت صحبت کنیم. ولی اینکه در مانیفست حماس آمده باشد و اینکه صحیح است یا خیر، چون خودم ندیدم قضاوت نمی‌کنم اما برای دولتی مثل ترکیه خیلی مطلوب است. چون ترکیه اسرائیل را به رسمیت شناخته و با آنها رابطه دارد. پس معلوم است که او نمی‌تواند مثل ایران رفتار کند. یا رابطه را قطع کند و بگوید ما ایده ۲ دولت را قبول نداریم. قطر الان رسما نماینده در اسرائیل دارد. این دو کشور قطعا نمی‌توانند بگویند با طرح ۲ دولت در فلسطین مخالفیم. البته قطری‌ها شاید ته دلشان با این تز مخالف باشند اما اینکه بگوییم مانیفست و یک مساله رسمی در مواضع حماس باشد، من ندیده‌ام! چیزی که هست «من البحر الی النهر» است. فعلا می‌گویند از کرانه باختری رود اردن تا ساحل مدیترانه اشغال شده است و ما به ۲ دولت اعتقاد نداریم. همه سرزمین فلسطین اشغالی است. ما اتفاقا این شعار را باید زنده نگه داریم. جناب آقای رئیسی همین شعار را در اجلاس سران اعلام کرد و حضرت آقا هم همین را اعلام کرده بودند. یک شعار خیلی مشهور و معروفی است در جهان عرب: من البحر الی النهر. یعنی کل فلسطین اشغالی است.

موضوع اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی به چه شکل خواهد بود؟

داستان آوارگان فلسطینی در کشورهای مختلف عربی واقعا داستان عجیبی است. در اردن کار به جایی رسید که واقعه سپتامبر سیاه در ۱۹۷۰ رخ داد. پادشاه اردن دستور داد که ارتش اردن به گروه‌های مسلح فلسطینی حمله کند که به جمعه سیاه معروف شد. بعد همه این گروه‌ها را اخراج کردند. اولا آوارگان فلسطینی در سوریه بهترین وضعیت را در بین همه کشورهای عربی دارند، یعنی همین دولت سوری که متهم به علوی بودن است، مانند شهروند خودش با فلسطینی‌ها رفتار می‌کند. در ادارات استخدام می‌شوند و حقوق می‌گیرند. شما اگر به اردوگاه یرموک در دمشق وارد شوید، می‌بینید مانند محله‌های دیگر، بخشی از شهر دمشق است. در لبنان وضعیت کاملا فرق می‌کند. توافقی در سال ۱۹۶۹ در قاهره امضا شد که امنیت اردوگاه‌های فلسطینی در اختیار خود فلسطینی‌ها باشد. یعنی نه دولت، نه ارتش و نه پلیس لبنان حق ورود به اردوگاه‌ها را ندارد. اگر یک فلسطینی بیرون اردوگاه مرتکب خطایی شد می‌توان دستگیرش کرد ولی اگر فرار کرد و به اردوگاه پناه برد، خیر. همین امر باعث شده این اردوگاه‌ها به کانون پناهگیری قاتلان، قاچاقچیان و تکفیری‌ها تبدیل شود؛ چراکه امن‌ترین جا آنجاست. به‌ویژه اردوگاه عین الحلوه که بزرگ‌ترین اردوگاه فلسطینی در لبنان است. امنیت آنجا را رسما به فتح داده‌اند اما عملا تکفیری‌ها بسیار قدرتمندترند و این است که هرچند وقت یک‌بار درگیری‌های شدیدی به وجود می‌آید. در حال حاضر لبنان قدرت لغو این مصوبه را ندارد چون وحدت ملی پیرامون این موضوع وجود ندارد، زیرا اهل‌سنت لبنان از این مصوبه حمایت می‌کنند. کسانی که اعتراض اصلی را دارند، مسیحیان و شیعیان هستند و می‌گویند این «اردوگاه‌ها به جزایر امن تروریست‌ها» تبدیل شده و این برای امنیت ملی لبنان بسیار گران تمام شده است. حمله‌ای که به سفارت ایران در بیروت شد توسط همین تروریست‌ها که در اردوگاه‌ها بودند، انجام شد. این متاسفانه بحران‌زاست.

> هر چند جنگ برای چند هفته دیگر از سر گرفته شد اما می‌توان گفت که اگر نتانیاهو نتواند تا کریسمس یا حداکثر عید سال نو مسیحی دستاورد مشخصی در شروع مجدد جنگ داشته باشد، نخواهد توانست در مقابل فشار جهان غرب مقاومت کند. بنابراین سناریوی احتمالی این خواهد بود که آتش‌بس موقت تبدیل به دائم شود و درواقع جنگ پایان پذیرد و در یک روند به ظاهر دموکراتیک نتانیاهو کناره‌گیری کند. نتانیاهو هم شرط گذاشته که اگر در آینده محاکمه نشود، حاضر به کناره گیری خواهد شد. وی از سابق پرونده‌های قضایی دارد و رقبایش منتظر هستند که با کناره‌گیری وی، پرونده‌ها را فعال کنند. اما نمی‌دانم که این شرط پذیرفته شده است یا خیر؟ ولی تقریبا زمزمه‌هایی از او شنیده شده که گفته: «به کناره‌گیری از سیاست فکر می‌کنم.» در چنین شرایطی این سناریو اجرا خواهد شد و درواقع پایان جنگ به این صورت خواهد بود

> یکی از دستاوردهای جنگ اخیر و عملیات طوفان‌الاقصی این بود که محور مقاومت در یک سطحی از همکاری و هماهنگی ورود پیدا کرد. این اتفاق مبارکی است و می‌تواند مقدمه‌ای باشد که ما در آینده به یک وحدت الساحاتی برسیم، یعنی اگر یکی از اعضا هدف حمله قرار گرفت، بقیه اعضا به حمایت آن عضو وارد جنگ شوند. اما هنوز با آن وضعیت فاصله داریم

> فشارها بر نتانیاهو فوق‌العاده زیاد بوده و هست. غربی‌ها دیگر او را نمی‌پذیرند، حتی دیگر نمی‌پذیرند که در این سمت نخست‌وزیری باقی‌بماند. یعنی این جنگ در نهایت، پایان حیات سیاسی نتانیاهو خواهد بود. کاندیدای غربی‌ها «بنی گانتس» است. بنی گانتس در کنار «لاپید» به جبهه معارض دولت رفته بودند و این دو نفر مبارزه علیه نتانیاهو را طی یک سال گذشته هدایت می‌کردند اما از زمانی‌که این جنگ شروع شد، بنی گانتس با توجیه وحدت ملی به کابینه نتانیاهو پیوست ولی لاپید چنین کاری نکرد بلکه انتقاد شدیدی از بنی گانتس کرد. امروز مشخص شده است که بنی گانتس با اشاره و خواست آمریکایی‌ها به دولت نتانیاهو پیوسته و طبق نظرسنجی‌های انجام شده در اسرائیل آرای بسیار بالاتری نسبت به نتانیاهو کسب کرده و شهروندان صهیونیست مایلند که بنی گانتس نخست‌وزیر شود